

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۴۰۴ (ص ۱۶ - ۲۶)
دریافت: اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ پذیرش: خرداد ماه ۱۴۰۴

آسیب شناسی نقد و انتقاد از دیدگاه قرآن

Pathology of Criticism from the Perspective of the Quran

طاهره اصلانی / کارشناسی ارشد الهیات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال، تهران، ایران.

Tahereh Aslani /Master's Degree in Theology, Quran and Hadis Sciences, Islamic Azad University, Tehran North, Iran.

tahereh.aslan42@gmail.com

Abstract

One of the signs of a vibrant society is the critique of thoughts and ideas, as well as the evaluation of individuals' actions. Islam, as a dynamic and comprehensive religion, grants every member of society the right to assess their community's conditions, highlighting its strengths and weaknesses. The Quran affirms and encourages the principle of criticism, outlines its methods and quality, and even critiques other ideologies itself. However, not every statement is open to criticism—divine truth, words aligned with reality, and the speech of God and the infallibles (Ma'sumin) are beyond critique. This article finds that in the realm of critique, greater attention should be paid to the *idea* rather than the *thinker*. We present the Quranic teachings on criticism in several sections: The Noble Quran endorses the critique of ideas and the evaluation of actions and behaviors through various expressions. In one instance, it states: "Give glad tidings to My servants—those who listen to speech and follow the best of it. They are the ones whom Allah has guided, and they are the people of understanding." (Quran 39:18). Choosing "the best" implies evaluating speech and selecting the most sound.

چکیده

یکی از نشانه‌های جامعه زنده، نقد افکار و اندیشه‌ها، و انتقاد کردن از عمل کرد افراد است و اسلام به عنوان دین زنده و کامل این حق را به همه افراد جامعه داده که وضع جامعه خود را نقد و بررسی کرده، نقاط ضعف و قوت آن را گوشزد نمایند. قرآن اصل نقد و انتقاد را تأیید و تشویق نموده است و شیوه و کیفیت نقد را بیان نموده و خود به نقد اندیشه‌های دیگر پرداخته؛ منتها هر کلامی نقدپذیر نیست؛ کلام حق، و مطابق واقع و کلام خداوند و معصومان نقدپذیر نمی‌باشند. آن‌چه در این مقاله یافتیم، این است که در عرصه نقد و بررسی بیش‌تر باید به اندیشه توجه نمود، نه به اندیشه‌گر؛ سخنان قرآن را در زمینه نقد و انتقاد در چند بخش بیان می‌داریم: قرآن شریف نقد اندیشه‌ها، و انتقاد کردن از کردار و رفتارها را با زبان‌های مختلفی تأیید نموده است. در یک‌جا می‌فرماید: «بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پی‌روی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایشان نموده و آن‌ها خردمندان‌اند». انتخاب نیکوترین، یعنی نقد سخن و انتخاب احسن؛ و در آیات عدیده‌ای دستور به تفکر داده و همچنین تأکید نموده که در هستی، در تاریخ گذشتگان، در گفتار و کردار پیشینیان و... اندیشه کنید و دقت نظر به خرج دهید، و منتقدانه به آن‌ها بنگرید و دستور داد که خبرها و سخنانی که از طریق افراد غیر مطمئن و خلاف‌گو به شما می‌رسد، پی‌گیری کنید، بدون بررسی، نپذیرید. این‌ها همه نشان می‌دهد که به سخن به دید نقادی نگاه شود.

Keyword: Pathology, Critique, Criticism, Quran.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، نقد، انتقاد، قرآن.

آسیب‌شناسی

«آسیب» در لغت به معنای زخم، ضرب، صدمه، عیب و نقص، رنج، آفت، بلا، فتنه، آزار و مصیبت است.^۱ در اصطلاح عبارت است از شناخت دردها، کاستی‌ها، مصیبت‌ها و آفت‌های فکری، جنسی، فرهنگی، اجتماعی و به عبارتی دیگر «ناهمنوایی با هنجارها یا مجموعه‌ای از هنجارهای معین را آسیب می‌گویند.^۲ با دقت در آیات قرآن کریم عواملی درونی و بیرونی موجب سقوط انسان و شکست وی در تعاملات اجتماعی می‌گردد. که در دو دسته اصلی وسوسه‌های شیطان و هوای نفسانی قرار می‌گیرد؛ لازم به ذکر است که انتخاب نادرست وسایل انتقال پیام نیز در ایجاد آسیب به فرایند نقد و انتقاد نقش مهمی دارد. همه انسان‌ها در معرض وسوسه‌های شیطان قرار دارند و شیطان در مسیر تک تک افراد با هر موقعیت و مقامی دام خود را می‌گستراند و می‌خواهد او را به گمراهی کشاند. در این راستا خداوند می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مَن حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف، ۲۷).

«ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنان که پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته‌اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید می‌بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.» خداوند نیز دلایل پیروی نکردن را در قرآن چنین بیان می‌کند که:

«أَنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ...» (بقره، ۱۶۹).

همانا شیطان شما را به بدی و فحشا امر می‌کند و...

علامه دیل آیه فوق می‌فرماید: فرمان شیطان به فحشاء، عبارتست از وسوسه او و آنچه را که از انسان می‌خواهد. آن را بوسیله خطور آن به قلب آدمی و جلوه دادن آن در نظر او، بر انسان تحمیل می‌کند.^۳

همچنین حضرت علی (ع) در قسمتی از خطبه «قاصه» در رابطه با دوری از شیطان می‌فرماید: ای بندگان خدا از این دشمن خدا (ابلیس) بر حذر باشید. نکند شما را به بیماری خویش (کبر و غرور و تعصب) مبتلا سازد و با ندای خود، شما را تحریک کند و لشکر یا سواره و پیاده‌اش را فریاد زند و بر ضد شما برانگیزد. به جانم سوگند، او تیر خطرناک را برای شما آماده نموده، در کمان گذارده و با قدرت تا آخرین حد کشیده و از مکانی نزدیک به سوی شما پرتاب نموده است و گفته است: پروردگارا. بدین جهت که مرا اغوا کردی (و از رحمت خود محروم ساختی) زرق و برق زندگی دنیا را در چشم آنها جلوه می‌دهم و همه را اغوا می‌کنم (و از رحمت محروم می‌سازم) او در این سخن تیری در تاریکی به سوی هدفی دور دست انداخت و گمانی نادرست داشت (زیرا خواسته‌اش درباره همه انسان‌ها صورت نپذیرفت، ولی) فرزندان تکبر و برادران تعصب و سواران بر مرکب غرور و جهل، او را عملاً تصدیق کردند. از این رو بر ناقد است که با تزکیه و کمک گرفتن از پروردگار خویش در هنگام انتقاد دچار وسوسه‌های شیطان نشده و حقایق را آنگونه که است به مخاطب برساند.

همچنین بر منتقدان لازم است که در انتقادات «هواهای نفسانی» را از خود دور ساخته و حق و انصاف را ملاک قرار دهند و براساس آداب صحیح نظرات خود را بیان نمایند. از این رو باید آن را شناخت و با آگاهی و علم به مقابله و مبارزه برآن برآمد. لذا برای شناخت بهتر «هواهای نفسانی» ابتدا لغت «هوی» را بررسی و سپس با بررسی آیات قرآن چند نمونه آن بیان می‌گردد. کلمه «هوی» به معنای میل نفس به سوی شهوت است، بدون اینکه آن شهوات را با عقل خود تعدیل کرده باشد. و مراد از معبود گرفتن «هواهای نفس» اطاعت و پیروی کردن آن است، بدون اینکه خدا را در نظر گیرد. و نیز «هوی» به حسب لغت به معنای دوست داشتن و اشتهاست، خواه آن چیز خوب و یا مذموم باشد.^۴ و نیز خدای متعال در کلام خود مکرر پیروی «هوی» را مذمت کرده می‌فرماید:

^۱. دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۱ ص ۱۴۴

^۲. انتونی گیدنز، جامعه‌شناسی عمومی، ص ۱۳۰

^۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۶۳۲

^۴. موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۱۷۷

«وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَلَاكِ...» (نازعات، ۴۰)

خداوند در این آیه مبارکه، انسان را از پیروی «هوای نفس» باز داشته است. و مفسران در ذیل این آیه و معنای «وی چنین بیان کرده‌اند: منظور از «هوای نفس» این است که آن چون بادی می‌ماند که در نفس به وجود می‌آید و انسان را به آنچه که عقل آن رانمی‌پسندد دعوت می‌کند. لذا این «هوای نفس» مذموم خواهد بود، اما چنانچه موافق عقل انجام شود، ممدوح بوده و هیچ ضرری نخواهد داشت.^۱ در این زمینه «زمخشری» نیز در معنای «نفس» و «هوای نفس» چنین بیان کرده است: منظور از آن پیروی و تبعیت از شهوات است که انسان را به بدی‌ها امر می‌کند.^۲

همچنین امام صادق (ع) نیز صفت آن را چنین می‌فرماید:

"بترسید از «هوای نفس» زیرا انسان را به بدی‌ها امر می‌کند."^۳

و در آیه مبارکه دیگر خداوند درباره «نفس اماره» که موجب پیروی از «هوای نفس» شد همچنین می‌فرماید:

"وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ" (یوسف، ۵۳).

من خود را از گناه تبرئه نمی‌کنم. زیرا نفس طغیان‌گر، بسیار به بدی فرمان می‌دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند. زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.

پس با وجود «هوای نفس» بهترین افکار و تلاش‌ها از انسان دور می‌شود و اگر ناقدی دچار «هوای نفسانی» شده و از آن پیروی نماید، نه تنها نمی‌تواند نقد و انتقاد را صحیح انجام دهد بلکه قدرت انجام آداب آن را نیز نخواهد داشت و نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود.

اقسام آسیب‌ها

به طور کلی آسیب‌ها به دو دسته موانع درونی شامل خصایص اخلاقی، چون خودپسندی، تعصب و حسد و موانع بیرونی مانند (پیام‌های کلامی و غیرکلامی نامناسب)، تبلیغات، محیط، تهدید، ابزار و وسایل تقسیم می‌شوند.^۴ در واقع منشاء وجود این عوامل آسیب‌زا، وجود بی‌ایمانی در افراد است که ممکن است به دلیل وجود وسوسه‌های شیطان و یا هوای نفسانی باشد. در این پژوهش به اختصار به برخی از موانعی که موجب آسیب رساندن به انتقاد و نتیجه آن می‌شود اشاره می‌گردد.

تکبر

یکی از موانعی که موجب می‌شود نقد با آداب و شرایط صحیح آن انجام نشود «تکبر» است. این صفت رذیله در مقابل تواضع قرار گرفته و منظور از آن برتری خود نسبت به دیگران است. و با وجود آن فرد دچار غرور می‌شود. در واقع «تکبر» صفتی ناپسند و غیر اخلاقی است؛ زیرا مانع از انجام دستورات الهی می‌شود.

همانگونه که خداوند درباره نتیجه «کبر» در شیطان چنین بیان می‌نماید:

«قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» خداوند به شیطان فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. خداوند، ابلیس را به خاطر «تکبر» و سرکشی مؤاخذه کرد زیرا او خود را برتر دید و گفت: "من از او بهترم، به دلیل اینکه مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل.^۵ پس «کبر» و «غرور» موجود در شیطان مانع از اطاعت پروردگار گردید. پیامبر خدا (ص) نیز درباره مفهوم «تکبر» می‌فرماید: «کبر» آن است که مردم را کوچک بشمارد و هیچ کس را بهتر از خود نبینی.^۶ برخی از بزرگان علم اخلاق، ویژگی این رذیله اخلاقی را اینگونه بیان می‌کنند: این صفت در ظاهر به گونه‌ای است که سبب ایجاد نوعی سرور در درون فرد می‌شود که به

^۱ . طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۴

^۲ . زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۹۸

^۳ . کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۲۵ و موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۱۷۱

^۴ . توانایی، آیین سبک زندگی، ص ۱۵۵

^۵ . مکارم شیرازی، نمونه، ج ۶، ص ۹۹

^۶ . پسندیده، رضایت از زندگی، ص ۱۹۴

نوعی نماد «تکبر» در چهره اوست.^۱ در هر حال با وجود این ویژگی ناپسند و برتر دانستن خود در روابط اجتماعی از جمله هنگام انتقاد، نه تنها هیچ نوع اصلاحی انجام نمی‌شود بلکه مخاطب ممکن است دچار عناد و لجبازی شده و بر عکس سخن او عمل نماید.

ترس

ترس در مقابل شجاعت قرار داشته و یکی از صفات ناپسند بشمار می‌آید. زیرا برخی از مردم بی تفاوت از کنار نواقص و معاصی به علت وجود «ترس» عبور می‌کنند. حضرت علی(ع) به آنان می‌فرماید:

ای مردم به معروف‌ها امر کنید و از منکرها باز دارید، چراکه امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک و نه رزقی را دور می‌سازد.^۲

این افراد به علت ترس از مرگ و ترس از ضرر مالی آن را بهانه کرده و «نقد و انتقاد» و یا «امر به معروف» و «نهی از منکر» را رها می‌کنند. اما با وجود ایمان به خداوند از چیزی نهراسیده و بدون هیچ ترسی در به کمال رساندن و رفع کاستی‌های آنان تلاش می‌نمایند. خداوند درباره ایشان چنین می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس، ۶۲ تا ۶۴).

«آگاه باشید که دوستان خدا نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند».

مرحوم «طبرسی» ذیل آیه فوق علت ایجاد «خوف» و «ترس» را چنین توضیح می‌دهد:

آن اضطراب دل از وقوع امری ناگوار است و مقابل آن امنیت و آرامش است. زیرا خوف همیشه از آن جا سرچشمه می‌گیرد که نفس، احتمال ضرری را بدهد که ضرر او است، و از این راه اندوه به دل وارد می‌شود که آدمی چیزی را که دوست داشته از دست بدهد، و یا چیزی را که کراهت داشته گرفتارش شود.^۳

اما افراد ترسو در انجام هر امری از جمله انتقادات ناتوان بوده و به علت آن نمی‌توانند در رشد و تعالی دیگران نقش مثبتی داشته باشند.

حسادت

حسادت از دیگر رذایل اخلاقی و صفات ناپسند در نزد خالق و مخلوق شمرده شده که می‌تواند در فرآیند نقد و انتقاد آسیب‌هایی را وارد سازد. حسادت هنگامی ایجاد می‌شود که برتری و فضیلتی در طرف مقابل باشد.^۴

از این رو خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

"أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا" (نساء، ۵۴).

"بلکه حسد می‌ورزند با مردم (یعنی پیامبر و مسلمین) چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود. که البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم".

در واقع حسد، آرزوی زوال نعمت از دیگران است تا دچار سختی گردند، از این رو حسد ناپسند است. و برخی گفته‌اند: حسد زیاده روی در بخل است. زیرا بخل سختی در بخشش نعمت چون مال و حسد، رنج متنعم بودن دیگران از نعمت است.^۵

پیامبر خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «حسود، کسی است که آرزو می‌کند نعمت از صاحبش دور شود، هر چند آن را برای خود نخواهد».^۶

^۱ . غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۷۰۵

^۲ . نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶

^۳ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۸۰

^۴ . پسندیده، رضایت از زندگی، ص ۱۰۸

^۵ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۴

^۶ . شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۵۹

پس در صورت وجود این رذیله اخلاقی و با پیروی از «هوای نفس» ممکن است انسان خواستار از بین رفتن برتری‌های فرد مقابل شده و در هنگام انجام نقد، اصول اخلاقی را زیر پا گذارد. از این رو باید در فرایند انجام آن ناقد و نقد شونده دچار این رذیله اخلاقی نباشند تا انتقاد دچار آسیب نگردد.

حب و بغض

«مَحَبَّة» خواستن و تمایل بچیزی است که می‌بینی و آن را خیر می‌پنداری^۱ و «بغض» به معنی «تَنَفَّر» و «إِنْجَار» نفسانی و روحی از چیزی که به بی میلی و دوری از آن می‌انجامد، «بغض» ضد دوستی است زیرا دوستی و «مَحَبَّة» تمایل و کشش نفس به چیزی است که به آن متمایل می‌شود و «بغض» خلاف آن است. همچنین «حُب» در اصطلاح گرایش به چیزی است که با طبع انسان سازگار و لذت بخش بوده و کمال انسان را نیز در برگیرد.^۲

از این رو ممکن است؛ دوست داشتن و دشمنی مانع از گفتن بسیاری از حقایق و باورهای درونی افراد می‌شود. پس می‌توان گفت: اعمال انسان متأثر از «حب» و «بغض» هاست. اگر این «حب» و «بغض»‌ها برگرفته از آموزه‌های دین باشد؛ محبت‌ها و دشمنی‌های او برحول و محور خدا قرار گرفته، «حُب» و «بغض» او ایمانی و اخلاقی شده، در این صورت ارتباطاتش صحیح و انتقاداتش سازنده خواهد بود.

از این رو خداوند حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان الگوی بغض ایمانی معرفی می‌نماید.
 "قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ..." (ممتحنه، ۴).

"مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید"

قرآن کریم در روند تعلیمات خود از الگوهای مهمی چون حضرت ابراهیم (ع) یاد می‌کند، که او در انتقادات خود نسبت به اقوام حُب خویشاوندی را کنار گذاشته و براساس فرامین پروردگار با آنان برخورد می‌نماید.

و هنگامی که متوجه شد پدرش دشمن خداست و به وعده خویش وفا نمی‌کند،^۳ یعنی بر شرک و ضلالت خود اصرار می‌ورزد، از وی بیزار می‌گردد.^۴

علامه طباطبایی(ره) نیز عقیده دارد گاهی هوای نفس در حب و بغض‌ها اثر داشته، که در نتیجه آن حقایق گم می‌شود^۵ بنابراین منتقد [در نتیجه تسلط هوای نفس] نواقص را برای مخاطب شفاف و واضح بیان نمی‌کند. از این رو ممکن است در فرایند انتقاد خللی وارد شود.

تحقیر

تحقیر یکی دیگر از آسیب‌های وارده بر انتقاد است. گاهی منشاء بروز این صفت عداوت و دشمنی می‌تواند باشد. انسان مومن در پیشگاه خداوند از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار است به طوری که بزرگداشت و احترام او تکریم خدا و اولیای خدا است و اهانت و تحقیر آن‌ها نیز بی حرمتی و توهین به پروردگار و موجب خشم خداوند است. این واژه در لغت نامه دهخدا، به معنای کسی را، تحقیر کردن، سبک شمردن و خوار نمودن است. گاهی افراد بی منطق به جای پذیرش سخنان منطقی فرستادگان الهی، آنان را با گفتار و یا رفتار خود مورد اذیت و آزار و قرار داده تا موجب خوار و خفیف شدن آنان شوند. برای نمونه، در سوره فرقان آمده است:
 إِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَنْخِفُوكَ إِلَّا هُزُؤًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (فرقان، ۴۱).

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۱۴

۲. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳۱۴

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۱۶

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۳۹۷

۵. پسندیده، رضایت از زندگی، ص ۱۲۲

و چون تو را ببینند جز به مسخرهات نمی‌گیرند (و می‌گویند) آیا این است آنکه خدا به پیغمبریش برانگیخته است؟ آیه به این موضوع اشاره دارد که کفار هرگاه حضرت رسول اکرم (ص) را می‌دیدند، با حالتی تمسخرآمیز می‌گفتند: آیا او همان کسی است که خداوند او را برای پیامبری ما فرستاده است؟ در واقع، این آیه به پاره‌ای از سخنان بدون اندیشه کفار اشاره دارد که برخاسته از «هواهای نفسانی» آنان است. در این راستا علامه طباطبایی در معنای این آیه چنین می‌نویسد: که چون کفار تو را می‌بینند این گونه تو را استهزاء می‌کنند. (أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا)^۱.

تهدید

گاه افراد بی منطق به جای پذیرش انتقاد به تهدید افراد منطقی می‌پردازند. به این ترتیب که تهدید می‌کنند که اگر از اندیشه یا گفتار خود دست برندارند، آسیبی متوجه آنها خواهد شد.^۲ همانگونه که در بعضی از آیات اشاره به افرادی دارد که به جای پذیرفتن سخن منطقی پیامبرانشان، در هنگام مواجهه به ضعف خود در استدلال، تکیه بر زور و قدرت خود کرده و فرستادگان الهی را تهدید می‌نمودند. خداوند در مورد آن کفار لجوج می‌فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَكِّنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم، ۱۳).

«کسانی که کافر بودند به پیغمبران‌شان گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم مگر اینکه به آیین ما بازگردید».

استهزاء

استهزاء یکی از واژگانی است که مکرر در آیات قرآن بیان شده است و به معنای تحقیر و کوچک شمردن می‌باشد. در واقع، مشرکان و قدرتمندان چون پیامبران (ع) را در برابر خواسته‌های به ناحق خود مشاهده می‌کردند، پیوسته با آنان به مخالفت پرداخته و برای تزییف و شکست دادن آنان از "استهزاء" استفاده کرده و انبیا الهی را به طرق مختلف به سخره می‌گرفتند.^۳

در این زمینه قرآن کریم نیز چنین بیان می‌کند که:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خِيَا مُمْ وَّلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خِيَا مِّنَّ" (حجرات، ۱۱).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند، هیچ یک از زنان حق ندارند زنانی دیگر را مسخره کنند چون ممکن است آنان از ایشان بهتر باشند." در تفسیر المیزان، استهزاء عبارت است از اینکه چیزی بگویی که با آن، کسی را حقیر و خوار بشماری، حال چه اینکه چنین چیزی را به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره‌ای کنی، و یا عملاً تقلید طرف را در آوری، به طوری که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن، و یا اشاره، و یا تقلید بخندند. و کلمه "قوم" به معنای جماعت است، که البته در اصل به معنای جماعتی از مردان است، و شامل زنان نمی‌شود، چون مردانند که به امور مهمه قیام می‌کنند نه زنان. و مراد از "قوم" در آیه مورد بحث همین معنا است چون این لفظ در مقابل "نساء" قرار گرفته است.^۴ لذا از این آیه چنین برداشت می‌شود که، هیچ کسی را مسخره نکنید، زیرا ممکن است آن کس نزد خدا از شما بهتر باشد. پس با وجود این آیه و سخن خداوند متعال در هنگام نقد ناقد و یا نقد شونده حق تمسخر دیگری را ندارد.

تجسس

تفحص و جستجو در حریم خصوصی دیگران به هر شکلی که باشد «تجسس» نام دارد و فرد ناقد می‌بایست از «تجسس» در امور شخصی و زندگی خصوصی افراد خودداری کند. زیرا تلاش برای آگاهی از عیبه‌ها و مشکلات و لغزش‌های دیگران و آشکار کردن پنهانی‌های زندگی دیگران همه از مصادیق تجسس شمرده می‌شوند. دین مبین اسلام خواهان آن است که افراد جامعه در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. لذا از آنان می‌خواهد که در زندگی یکدیگر تجسس نکنند و می‌فرماید:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَّلَا تَجَسَّسُوا وَّلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاْتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ" (حجرات، ۱۲).

۱. طباطبایی. المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۲

۲. توانایی، آیین و سبک زندگی، ص ۱۷۹

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۶

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۱ و ۳۲۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است، و از عیوب مردم تجسس نکنید و دنبال سر یکدیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ قطعاً از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه پذیر مهربان است.

وَلَا تَجَسَّسُوا - کلمه "تجسس" - با جیم - به معنای پی‌گیری و تفحص و آگاهی از امور شر و مخفی مردم است.^۱ و برخی گویند: کلمه جاسوس هم از آن واژه گرفته شده است. با توجه به تفاسیر به نظر می‌رسد، اکثر مفسران واژه تجسس را نهی از تفتیش اسرار و امور مخفی مومنان دانسته‌اند.

سوء ظن

یکی از صفات رذیله و ناپسندی که در انسان‌ها وجود دارد «سوء ظن» است که ممکن است در فرد ناقد نیز مشاهده شود. در جوامع الهی و سالم هیچ کس حق ندارد به دیگری گمان بد برد. خداوند نیز اجتماع سالم را از این عمل بد نهی نموده است. افراد در جامعه اسلامی باید مراقب باشند که گمان بد به کسی نبرند، از این رو در زندگی خصوصی افراد به جستجو نپردازند و نه عیوب مخفی آنها را برای دیگران فاش کنند. خداوند در دوری از ظن و گمان بد می‌فرماید:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ..." (حجرات ۱۱).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اجتناب کنید از ظن زیاد. همان برخی از گمان‌ها گناه هستند».

منظور از ظنی که در این آیه، مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده‌اند، «ظن سوء» است. و منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن «ظن بد» است، و می‌خواهد بفرماید: اگر در باره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر آمده.^۳ «سوء ظن» و بد دلی از نتایج ضعف و پستی نفس و حاکی از پستی باطن انسان است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا»؛ کار برادر دینی خود را به بهترین وجه و محمل توجیه و حمل کن تا بقدری که ظن غالب از بدی او برای تو پیدا شود، و از سخنی که از دهان برادرت بیرون آید تا وقتی که می‌توانی محمل خوبی برای آن بیابی، گمان بد، مبر.^۴ یکی از زیان‌های سوء ظن اختلال در امور اجتماع است. مردم باید در معاشرت خود نسبت به یکدیگر «حسن ظن» داشته باشند تا با وجود آن تعاملات به خوبی صورت می‌پذیرد. و در صورت عدم آن، مردم به یکدیگر اطمینان نخواهند داشت و نمی‌توانند روابط خوب و پایداری میان خود برقرار ساخته و انتقادات یکدیگر را بپذیرند.

تعصب

تعصب یا عصبیت یکی دیگر از رذایل خلاق است. برای دوری از آسیب‌های هنگام نقدا باید از تعصب‌های غیر اخلاقی و غیر عقلی دوری کرد.

خداوند در قرآن کریم در باره کسانی که دچار تعصب هستند می‌فرماید:

"وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْءًا وَ لَا يَهْتَدُونَ" (بقره ۱۷۰).

و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید. می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند باز از آنها پیروی می‌کردند. «صاحب مجمع» در شأن نزول آیه می‌فرماید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یهود را بدین اسلام دعوت کرد آنان در پاسخ گفتند: ما از پدران خود که از ما داناتر بودند پیروی می‌کنیم و از دین پدران خود هرگز دست برنمی‌داریم در این حال این آیه نازل گردید.^۵ و نیز «علامه طباطبایی» در تفسیر آیه می‌فرماید: کفار بیان می‌کنند که ما، پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۵

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۲

۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۶۱

می‌کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته‌اند و هیچ راه نیافته‌اند و ما می‌گوییم: اعمال آنها حق است.^۱ امیرمؤمنان علی علیه السلام در «نهج البلاغه» در بخشی از خطبه «قاصعه» می‌فرماید: شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در دل‌های شما پنهان شده است، خاموش سازید. زیرا که این تعصب ناروا در مسلمانان از القائات و کبر و نخوت و فریب‌ها و وسوسه‌های شیطان است و اگر قرار است تعصبی انجام گیرد، باید تعصب شما برای اخلاق پسندیده، کارهای نیک و امور خوب و شایسته باشد. بنابراین ناقد و نقد شونده نیز می‌بایست هیچ تعصبی نسبت به افکار، عقاید خود و دیگران نداشته باشد.

یکی نبودن حرف و عمل

از افرادی نباشید که بر دیگران سخت گرفته و شدیداً با افراد غیر منصف مخالفت می‌کنند، اما خود به راحتی قوانین را زیر پا می‌گذارد. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف ۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید.

«وَيَا كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف ۳)

همانا نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

در تفسیر آمده است: منظور از این آیه منافقین هستند که مورد سرزنش قرار گرفته‌اند زیرا گفتار و کردار آنان یکسان نبوده است. زیرا وجود تخلف در کردار و گفتار نوعی نقص را در انسان ایجاد می‌کند و در نهایت ظاهر و باطن او نیز متفاوت خواهد شد.^۲ و نیز پیامبر (ص) می‌فرماید: ای پسر مسعود از کسانی مباش که بر مردم سخت و بر خودشان، آسان می‌گیرند. خداوند می‌فرماید: چرا می‌گویید چیزی را که عمل نمی‌کنید؟^۳

برای اثر گذاشتن پیام‌ها باید گوینده، خود نیز عامل به سخنش باشد تا دیگران از اعمال او غیر مستقیم بیاموزد چون با عمل می‌توان دیگران را تربیت نمود. و اگر ناقد مانند منافق حرف و عمل متفاوتی داشته باشد، اعتماد همگان از او سلب شده و سخن او نیز دیگر اثرگذار نخواهد بود.

ناسزا گویی

با نقد صحیح و سازنده محاسن معایب فرد و جامعه آشکار می‌گردد، اما برای انجام آن نباید از حیطة شرع دور شد و مرتکب ردایل اخلاقی چون بد زبانی و دشنام گردید. قرآن کریم دشنام دادن به مشرکان را درست نمی‌شمارد و مؤمنان را کسانی می‌داند که از هرگونه لغوی دوری گزیده و نیز به جاهلان پاسخی مسالمت‌آمیز می‌دهند:

«وَلَا تَسِبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسِبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۰۸).

و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی اعمالشان را آراستیم [تا به کیفر لجاجت و عنادشان گمان کنند که آنچه انجام می‌دهند نیکوست] سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، پس آنان را به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاه می‌کند. در «مجمع البیان» آمده: شما وظیفه دارید که کفار را با منطق و دلیل دعوت به اسلام کنید، اما اگر برای انجام این وظیفه، زبان به بدگویی بته‌های ایشان بکشایید، حربه منطق و دلیل را از کف داده‌اید. و سبب می‌شوید که آنها از راه ستم و جهالت، زبان به بدگویی خداوند بکشایند. در برابر این رفتار زشت، شما قدرت ندارید که آنها را سرکوفت دهید، زیرا خانه، خانه آنهاست و هنوز اجازه جنگ به شما داده نشده است.^۴

این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطرنشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا نمی‌شود، چون این معنا غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۶۳۵

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۴۸

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۹

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۳۷

به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزای به مقدسات آنان وادار سازد، و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده در نتیجه عصبیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند، چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضة به مثل به ساحت قدس ربوبی توهین کنند در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند.^۱ پس با وجود این دلایل متقن، منتقد نیز باید در هنگام نقد از ناسزالگویی و اهانت بپرهیزد.

جدال و مراء

مراء و جدال می‌تواند از اخلاق مذموم ناقد و یا همچنین از ردایب اخلاقی نقد شونده باشد. همچنین این دو واژه در همه امور به صورت اعتراض حق یا باطل وجود دارد. «جدال»، یعنی گفتگوی با نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر که اصلش از، جَدَلْتُ الْحَبْلَ - یعنی ریسمان و طناب را محکم تاباندم است. واژه - جَدَال - که از لفظ جدل - مشتق شده گویی که دو نفر بر هم پیچیده‌اند و هر یکی دیگری را با سخن و رأی خود می‌پیچاند.^۲ در فرهنگ ابجدی منظور از جدل، مهارت در نزاع و دشمنی، بیان شده است. در نهایت می‌توان گفت: منظور از آن، این است که طرف مقابل از رای و نظر خود برگردد.^۳ جدال و مجادله نیز مقابله با دشمن بوده و برهان یا شبهه‌ای است که موجب گردد مخاطب از رأی خود بازگردد.^۴

«مراء» نیز عبارت از آن است که شخصی فقط برای اظهار زیرکی خویش و تحقیر دیگری به سخن کسی اشکال کند تا نقص و خلل آن را اظهار نماید. در هر حال هر دو واژه عبارت است از اعتراض کردن بر سخن غیر و اظهار نقض و خلل آن در لفظ یا در معنا به قصد پست کردن و اهانت نمودن به طرف مقابل است.^۵

«صاحب مجمع» ذیل آیه زیر مفهوم آن را اینگونه بیان می‌کند:

"قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ" (هود، ۳۲).

"گفتند: ای نوح، با ما جدال و ستیزه کردی و بسیار هم جدال و ستیزه کردی، نهایتاً اگر از راستگویی آنچه را [از عذاب] به ما وعده می‌دهی، برایمان بیاور." در تفسیر نیز آمده است که جدال و مراء در معنی نظیر یکدیگرند اما «مراء» نکوهیده و مذموم است. زیرا «مراء» در مورد مخاصمه و نزاع درباره حقی گفته شود که ظاهر و آشکار شده. ولی جدال این گونه نیست.^۶ همچنین در این رابطه، رسول خدا(ص) فرمودند: هیچ قومی گمراه نشدند مگر این که جدل بر ایشان غالب شد. و نیز فرمود: لقمان به پسر خود گفت: با علماء جدل مکن که تو را دشمن گیرند.^۷

خداوند نیز در قرآن کریم به نوعی از جدال با عنوان "جدال باطل" اشاره کرده است:

"كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ" (غافر، ۵).

"پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از ایشان بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند؛ و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد)، و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند؛ اما من آنها را گرفتم (و سخت مجازات کردم)؛ بین که مجازات من چگونه بود." همچنین در این رابطه «صاحب مجمع» در کتاب خود بیان کرده است که: «وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ» (و جدال با باطل کردند) یعنی با رسولان خود دشمنی کرده به اینکه گفتند: شما بشری هستید مانند ما و چرا خداوند فرشتگانی را نفرستاد، و سخنانی از این رهگذر به عنوان دشمنی به کار بردند. یعنی از این راه خواستند حق را باطل کرده و زایل و نابود کنند.^۸ همچنین در

^۱ . طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۳۱۴

^۲ . راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۸۹

^۳ . راغب اصفهانی، همان، ص ۲۹۱

^۴ . طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۲۳۸

^۵ . نراقی، معراج السعاده، ص ۴۶۷ و ۴۶۸

^۶ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۳۸

^۷ . غزالی، کمبای سعادت، ج ۲، ص ۵۶۶

^۸ . طبرسی، جمع البیان، ج ۸، ص ۸۰۰

روایات آمده است که حضرت علی (ع) فرمودند: «بر شما باد حذر کردن از مرء و خصومت، که این‌ها دل‌ها را بیمار می‌کند و بر برادران، نفاق می‌رویانند.»^۱ بنابراین فرد ناقد اگر از جدال باطل استفاده کند، ضمن اینکه آداب نقد را رعایت نکرده است، موجب ایجاد اثر منفی در مخاطب خواهد شد نقد او نیز نتیجه بخش نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

نقد و انتقاد دارای مبانی دینی است و از نظر دین اسلام امری پسندیده است. نقد در صورتی که مبتنی بر اصول و روشهای صحیح صورت پذیرد، موجب پیشرفت و تکامل فرد و جامعه می‌شود. با مراجعه به قرآن مجید و کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه و بررسی انتقادهای صورت گرفته می‌توانیم به اصول و روشهای نقد صحیح و عالمانه پی ببریم. در صورتی که در انتقادهای خود به این اصول و روشها پایبند باشیم، می‌توانیم شاهد نتایج سودمند نقد در جامعه باشیم. نتیجه این شد که قرآن اصل نقد و انتقاد را تأیید و تشویق نموده است و شیوه و کیفیت نقد را بیان نموده و خود به نقد اندیشه‌های دیگر پرداخته؛ منتها هر کلامی نقدپذیر نیست؛ کلام حق، و مطابق واقع و کلام خداوند و معصومان نقدپذیر نمی‌باشند. آنچه در پایان قابل ذکر است، این است که در عرصه نقد و بررسی بیشتر باید به اندیشه توجه نمود، نه به اندیشه‌گر؛ یعنی در نقد و بررسی باید به «ما قال» توجه داشت، نه «من قال»؛ هرچند گاهی در دو مورد نیز مورد نظر هست.

^۱ . نراقی، معراج السعاده، ص ۴۶۹

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱) ایزدی یزدان آبادی، محمد مهدی، ۱۳۷۹ ه.ش، مدیریت تعارض، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، چاپ اول
- ۲) پسندیده، عباس، ۱۳۸۴ ه.ش، رضایت از زندگی، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ سوم
- ۳) توانایی، محمد حسین، ۱۳۹۳ ه.ش، آیین و سبک زندگی، حکمت و اندیشه، چاپ دوم
- ۴) دهخدا علی اکبر، ۱۳۷۷ ه.ش، لغت نامه دهخدا، ناشر دانشگاه تهران
- ۵) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ه.ق، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، چاپ اول
- ۶) زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ه.ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربی، چاپ ششم
- ۷) طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ه.ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم
- ۸) طباطبایی، محمدحسین، موسوی همدانی، م، ۱۳۷۴ ه.ش، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: پنجم
- ۹) طبرسی، فخرالدین، ۱۳۶۰ ه.ش، ستوده، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات فراهانی چاپ اول
- ۱۰) طبرسی فخرالدین، ۱۳۷۲ ه.ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم
- ۱۱) طوسی، محمدبن حسن، قرن ۵ ه.ق، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
- ۱۲) غزالی محمدبن محمد، ۱۳۸۸ ه.ش، کیمیای سعادت، گنجینه، چاپ دهم
- ۱۳) کلینی، محمد یعقوب، مصطفوی، ج، بی تا، أصول الکافی، علمیه اسلامیة
- ۱۴) گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۴، چاوشیان، جامعه شناسی، نی
- ۱۵) مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ه.ق، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی
- ۱۶) مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ه.ش، نمونه، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول
- ۱۷) موسوی خمینی، روح اله، ۱۳۷۴ ه.ش، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم
- ۱۸) نراقی، احمد، ۱۳۷۹ ه.ش، معراج السعادت، هجرت، چاپ هفتم